آینـــــده در کمیـــن دولتِ بزرگ، بی‌ابزار و مسئولیـــت‌پذیر

مشهورترین اثر ماکس وبر "اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری" است. خوانش متعارف از این اثر در ایران بر آنست که اخلاق پروتستانی (به مثابه نوعی اخلاق زاهدانه) عامل پیدایش روح سرمایه‌داری (به عنوان نوعی وضعیت پیشرفته صنعتی و اقتصادی) شده است. اگرچه این روایت دچار کج‌فهمی شدیدی است و عمدتاً توسط فارغ‌التحصیلان رشته‌های مدیریت و اقتصاد در ایران تبلیغ می‌شود، اما در دوره‌هایی تأکید مقامات کشور بر سخت‌کوشی و ساده‌زیستی را به دنبال داشته است؛ مؤلفه‌هایی که با تکیه بر سیره امیرالمؤمنین علیه‌السلام وجاهت دینی هم یافتند. بدین ترتیب، کوشش به منظور اصلاح "فرهنگ اقتصادی" به عنوان ابزار تحقق "توسعه اقتصادی" در دوره سازندگی مورد توجه دولتمردان قرار گرفت.

در سال‌های بعد "خصوصی‌سازی" به عنوان راهکاری غیرایدئولوژیک و عقلانی در جامعه



دکتـــر اسماعیل فراهانی

کارشناس دفتر مطالعات اجتماعی مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی

ایرانی تشویق و ترویج گردید و به نوعی ذهنیت مسئولان کشور را دگرگون کرد. بلکه شاید بتوان گفت پروژه "نفوذ" از این دوره پدید آمد. نقطه عطف این نفوذ، تطهیر و تخفیف "سرمایه‌داری" از هیأت یک ایدئولوژی پیچیده سیاسی به راهبردی اقتصادی و ساده به نام "خصوصی‌سازی" بود؛ تغییر وجهه‌ای که مغایرت این راهبرد با اندیشه امام خمینی رحمه‌الله را به سهولت پنهان کرد*.

اگرچه بسط گفتمان خصوصی‌سازی از دولت هاشمی‌رفسنجانی آغاز شده بود اما در دوره اصلاحات و با محوریت مجمع تشخیص مصلحت نظام صورتی نهادینه یافت و سبب ارائه روایتی نو از اصل چهل‌وچهارم (۴۴) قانون اساسی شد. بنابراین، مقرر شد گفتمان "خصوصی‌سازی" که بر اساس ایده "رقابت" شکل گرفت، بواسطه جذب "سرمایه"ها و سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی و همچنین افزایش "بهره‌وری"، تحقق رشد اقتصادی ۸ درصدی را ممکن سازد. گفتمان مزبور دو محور اساسی اِعلامی داشت: اول- کوچک و چابک‌سازی دولت و نیروی انسانی آن، دوم- واگذاری مالکیت‌ها و به قولی تصدی‌گری‌های دولت.

سخن علمی در باب نقد اصل ایده "خصوصی‌سازی" نایاب نیست و منتقدان کم‌شماری اینجا و آنجا کوشیدند تا نشان بدهند"خصوصی‌سازی" بر خلاف ظاهر قانع و موقر خود، به حوزه اقتصاد بسنده نخواهد کرد و مانند غده‌ای سرطانی تمام پیکره جامعه را دربر خواهد گرفت اما انتقادها راه به جایی نبرد

*. امام خمینی رحمه‌الله در پیام قطعنامه ۵۹۸ (مورخ ۱۳۶۷/۴/۲۹) فرمودند: «ما درصدد خشکانیدن ریشه‌های فاسد صهیونیزم، سرمایه‌داری و کمونیزم در جهان هستیم» (جلد ۲۱ صحیفه امام، صفحه ۸۱).

و تصمیم‌گیران کشور صرفاً دستگاه‌های فرهنگی را از فهرست واگذاری‌ها کنار گذاشتند.

شاید در سال‌های نخست انتظار زیادی بود که مسئولان کشور بخش قابل توجهی از انتقادها را پذیرا شوند. اما به هر روی برخی متفکران پیشتر متذکر شده بودند که سرمایه‌داری سه پایه اساسی دارد: "رقابت بر سر بقاء" در اندیشه چارلز داورین و دانش زیست‌شناسی، "رقابت بر سر سود" در اندیشه آدام اسمیت و دانش اقتصاد، و "رقابت بر سر لذت" در اندیشه زیگموند فروید و دانش روانکاوی*، و البته یادآور شده بودند که جامعه سرمایه‌داری برآیندی از این سه رقابت غیرقابل تفکیک است. در سالیان بعد آثار دیگری به شرح "جامعه بازار" پرداختند و نشان دادند چگونه در واقعیت، منطق بازار می‌تواند مبادلات و عقلانیت اقتصادی، نظم و ساخت اجتماعی، دولت و نهادهای سیاسی، فرهنگ و سازوکارهای رفتاری را شکل بدهد**.

به هر صورت، اینک که سه دهه از اجرای کجدار و مریز سیاست‌های فوق می‌گذرد دیگر نیازی نیست که برای ارزیابی راهبرد-گفتمان خصوصی‌سازی به منابع علمی و نظری مراجعه کنیم، بلکه واقعیت اجتماعی پیش چشمان ماست. برخی واقعیات عینی که ارتباط آنها با سیاست‌های اِعلامی خصوصی‌سازی کمابیش روشن است به شرح زیر هستند: طی سه دهه گذشته دائماً دولت بزرگتر شده است و نیروی انسانی پرشماری در قالب‌های مختلف به همکاری با دستگاه‌های دولتی مشغول هستند***.

* . کتاب "هنر عشق ورزیدن" (۱۹۵۶) اثر اریک فروم (۱۹۰۰-۱۹۸۰).
** . کتاب "جامعه بازار: بازار و نظریه اجتماعی مدرن" (۲۰۰۱) اثر دن اسلیتر و فرن تونکیس.
*** . ن.ک: رشد ۱۵۸ درصدی تعداد کارکنان دولت همزمان با دو برابر شدن جمعیت در ۲۷ سال گذشته، روزنامه سرمایه، شماره: ۵۶۸، صفحه ۲، مورخ: ۱۳۸۶/۷/۹.

ضمن اینکه گروه‌های متنوع کارمندانی که در فرآیندهای غیرشفاف و بویژه در قالب طرح‌های تبدیل وضعیت یکباره نیروهای شرکتی و... به استخدام دستگاه‌های مختلف درمی‌آیند، بعضاً فاقد حداقل صلاحیت‌های لازم هستند. چراکه در بدو امر بدون طی مقدمات لازم و توسط پیمانکاران خصوصی جذب شده بودند. علاوه بر این، تلاش برای استخدام رسمی در برخی نهادهای خوش‌استخدام -که روندهای متناوب و اشتهای سیری‌ناپذیری برای جذب نیرو دارند*- و گرفتن انتقالی به سایر دستگاه‌ها به یکی از شگردهای تحرک اجتماعی برخی جویندگان کار تبدیل شده است.

بخش بزرگی از دارایی‌های دولت به بخش‌های خصوصی و خصولتی واگذار شده** و در بسیاری از مواقع، دولت ابزار لازم برای مداخله در صحنه‌های مختلف اداره کشور و اِعمال حاکمیت خود را از دست داده است***. بنابراین، روی دیگر مداخله نهادهای انقلابی و وابسته به مقام معظم رهبری نظیر نیروهای مسلح و ستاد اجرایی فرمان امام رحمه‌الله در وضعیت‌های بحرانی، ناتوانی دولت از مداخله، به جهت نداشتن ابزارهای لازم است. در سوی دیگر، بخش قابل توجهی از شرکت‌های واگذار شده به بخش

* . مطابق گزارش‌ها تا پایان سال ۱۳۹۷ از مجموع ۲ میلیون و ۲۷۶ هزار و ۹۲۸ نیروی شاغل در دستگاه‌های اجرایی، ۹۵۵ هزار و ۲۹۱ نفر به وزارت آموزش و پرورش مربوط می‌شود که از این میزان، ۸۲۶ هزار و ۸۰۱ نفر نیروهای رسمی هستند (دولت چه تعداد کارمند دارد؟، جامعه خبری تحلیلی الف، کد خبری: ۳۹۸۰۳۲۹۱۵۰، مورخ: ۱۳۹۸/۳/۲۹).

** . ن.ک: تأخیر دولت در اتمام خصوصی‌سازی ۴ ساله شد، خبرگزاری تسنیم، کد خبری: ۱۶۹۱۳۱۰، مورخ: ۱۳۹۷/۱/۱۳.

*** . باید عنایت داشت که مکمل واگذاری دارایی‌های دولت، رجوع حاکمیت به ایده‌هایی همچون "تنظیم‌گری" است که در مواقعی همچون "شکست بازار" و یا "موضوعات حساس" در دستور کار قرار می‌گیرد. در این چارچوب، نهادهایی مانند "شورای قابت" و "سازمان تنظیم مقررات صوت و تصویر فراگیر در فضای مجازی" (ساترا) نشان‌دهنده ظرفیت سیاسی و سیاستی کشور در چارچوب ایده تنظیم‌گری هستند.

خصوصی در وضعیت اسف‌باری قرار دارند و بعضاً از مدار تولید خارج شده‌اند و به موازات آن‌ها شرکت‌های واگذارشده به بخش خصولتی نیز با همان مدیران دولتی غیرمتخصص و به گونه‌ای زیان‌ده اداره می‌شوند. این در حالی است که اگر این شرکت‌ها رسماً در اختیار دولت می‌بودند حداقل ذیل دستگاه تخصصی و با اِعمال نظارت‌های لازم بر عملکرد مالی‌شان مدیریت می‌شدند.

نامزدهای انتخابات‌های گوناگون و علی‌الخصوص ریاست‌جمهوری در ایران بطور عمدی یا سهوی شعارهای انتخاباتی را طرح می‌کنند که در حال و هوای دولت بزرگ و توانمند، معنادار است. آن‌ها برای دستیابی به قدرت و یا از سر تعهد به مردم وعده جبران خسارت‌های واردشده توسط بورس و بازار سرمایه، مؤسسات مالی خصوصی و... را می‌دهند و صداوسیمای ملی دائماً درباره ضعف دولت‌های غربی و خصوصاً آمریکا در بازسازی مناطق بحران‌زده این کشورها به تولید خبر و تحلیل می‌پردازد، در حالی که روی دیگر کوچک‌سازی دولت، کاهش مسئولیت-توان دولت و لزوم قدرت‌یابی صنعت بیمه است. زیرا صنعت بیمه به مثابه صنعت کاهش ریسک، یکی از مؤلفه‌های کلیدی جامعه سرمایه‌داری و به عبارت بامسمایی جامعه ریسک است. بدین ترتیب، از یکسو نتیجه فرآیند سیاست‌ورزی مردم‌سالارانه به گسترش وعده و وعیدهای خارج از توان مسئولان (پوپولیسم/ عوام‌گرایی) منجر می‌شود و از سوی دیگر، عدم تحقق وعده‌های رئیس‌جمهور و تکالیف مالایطاق نمایندگان مجلس چیزی جز گسترش یأس و سرخوردگی میان آحاد شهروندان نیست.

ایده‌هایی همچون ایجاد رقابت، تأمین امنیت سرمایه، زمینه‌سازی برای جذب سرمایه‌گذار خارجی و... در حوزه‌های اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی-سیاسی بی‌تأثیر و بی‌جهت نیستند و اصولاً چنین ایده‌هایی مستلزم جذب و ادغام در نظام جهانی سرمایه‌داری هستند؛ موضوعی که نیازمند تن دادن جمهوری اسلامی به هنجارهای جهانی (نرمالیزاسیون حکومت) بوده و اساساً نمی‌تواند با هنجارهای فرهنگ اسلامی و ارزش‌های سیاست انقلابی همخوان باشد. از سوی دیگر، کاهش رحم و انصاف، افزایش سوداگری و سرانجام لذت‌جویی مؤلفه‌هایی غیرقابل انکار فرهنگ امروز جامعه ایرانی شده‌اند و به واقع، مطالبات جدیدی برای ایجاد تحول در عقلانیت اقتصادی، ساخت اجتماعی، مشارکت سیاسی و ارزش‌های فرهنگی جامعه ایرانی در شُرف شکل‌گیری است که مدیریت کشور در سال‌های آتی را دشوارتر از گذشته خواهد کرد. این در شرایطی است که برخی افراد و گروه‌های سیاسی تصور می‌کنند در خلأ به وجود آمده به سهولت می‌توانند نسبت به تربیت طبقه‌ای از مدیران متعهد و متخصص برای اداره امور کشور در چارچوب مورد نظر خود اقدام کنند، و روش‌های سیاستگذاری و تنظیم‌گری وارداتی و ترجمه‌ای را به عنوان ابزار نجات کشور در گام دوم انقلاب به کار گیرند.

پذیرش ناکامی خصوصی‌سازی برای هوادارن پرشمار آن بسیار دشوار است زیرا چنانچه خصوصی‌سازی را یکی از تفاسیر سرمایه‌داری - به مثابه پایدارترین اندیشه تمدن مدرن و ایدئولوژی مسلط جهان تک‌قطبی- بدانیم پذیرش شکست این ایده، مترادف با شکست رویکردهای متعارف در علوم

مدیریت و اقتصاد تلقی شده و بسیاری از داستان‌سرایی‌های سیاسی پیرامون نقش لیبرال‌دموکراسی در توسعه اقتصادی کشورهای وابسته به بلوک غرب را نقش بر آب خواهد کرد*. بنابراین، موافقان خصوصی‌سازی ناگزیر شکست مذکور را به اجرای نامناسب سیاست‌ها نسبت خواهند داد**. البته این ادعا ناصحیح نیست اما موافقان این سیاست نمی‌توانند یا نمی‌خواهند به این سئوال پاسخ بدهند که آیا در شرایط فرهنگی- سیاسی ایران امروز اصولاً امکان اجرای مناسب خصوصی‌سازی وجود دارد؟!

در یک جمع‌بندی کلی از آنچه گفته شد به نظر می‌رسد دولت جمهوری اسلامی فاقد نیروی انسانی توانمند، ابزارهای کافی برای اِعمال حکمرانی، ساختار تولیدی غیرتخصصی و نیمه‌تعطیل، تعهدات مالی و اقتصادی روزافزون، و روند رو به نزول انسجام فرهنگی- سیاسی است. و این یعنی آینده کشور با تداوم وضع کنونی در هاله‌ای از ابهام قرار خواهد گرفت. بنابراین، هر گونه اقدام برای اصلاح این وضعیت می‌تواند در برنامه هفتم توسعه -که نخستین برنامه پنج ساله گام دوم انقلاب است- مورد توجه قرار گیرد. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد بازاندیشی در وضع امروز، مهم‌ترین دستمایه اصلاح فرداست.

*. به عنوان مثال، گزارش "بررسی تجربه کره جنوبی در تشکیل هیئت برنامه‌ریزی اقتصادی (EPB): درس‌هایی برای ایران" به خوبی نشان می‌دهد چگونه داستان‌های موجود در فضاهای ترویجی- رسانه‌ای کشور که می‌گویند پیوستن کره جنوبی به نظام جهانی بازار و استفاده از ظرفیت‌های دموکراسی داخلی عامل توسعه اقتصادی این کشور بود، غیرواقعی و ایدئولوژیک هستند [ذاکری و همکاران (۱۳۹۹). مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. شماره مسلسل: ۱۷۰۷۷]. همین معنا به طریق مستندتری در منبع زیر که برنده جایزه نوبل اقتصاد شده نیز آمده است:
چنگ، ها- جون (۱۳۹۲). نیکوکاران نابکار: افسانه‌ی تجارت خارجی آزاد و تاریخچه‌ی پنهان سرمایه‌داری، ترجمه میرمحمود نبوی، مهرداد (خلیل) شهابی. تهران: اختران.

**. ن.ک: تنها ۲۰ درصد از بنگاه‌ها به بخش خصوصی واقعی واگذار شده است/ نباید از واگذاری شرکت‌ها به دنبال کسب درآمد بود، خبرگزاری ایلنا، کد خبری: ۱۲۳۴۴۷۷، مورخ: ۱۴۰۱/۳/۲.

محمود احمدی نژاد، در حال دفاع از برنامه پنجم توسعه

